

## شیخ ابوسلیمان دارانی بزرگمردی در عرصه عرفان اسلامی

حسین محمدصالحی دارانی

دکترای زبان و ادبیات فارسی، دبیرآموزش و پرورش و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد فریدن

---

### چکیده

با توجه به جایگاه والای شیخ ابوسلیمان دارانی در عرصه عرفان اسلامی و وفور عقاید و افکار این عارف شایسته در عرفان ایرانی، بحث درباره نسبت دارانی در مورد ابوسلیمان گاهی موضوع بحث نویسندگان و محققان بوده است. در این پژوهش بیشتر به این مطلب پرداخته شده است که همه منابع و یا بیشتر قریب به اتفاق آنها در عرفان اسلامی ابوسلیمان را دارانی نامیده اند. یکی از منابعی که او را دارای نامیده تذکره الاولیا عطار نیشابوری است. بیشتر منابع معتبر مانند شرح تعرف، رساله قشیریه، کشف المحجوب، مصباح الهدایه و ... ابوسلیمان را دارانی نامیده اند. بقعه شریف این عارف وارسته از زمانهای دور مورد توجه مردم شهرستان داران فریدن در استان اصفهان بوده است و بی تردید ابوسلیمان نه اهل داریای شام بلکه متعلق به ایران است و پسوند داریا در نسبت، هرگز دارانی نمی شود.

**واژه های کلیدی:** ابوسلیمان دارانی، داران، داریا، بقعه ابوسلیمان، عرفان

---

## ۱- مقدمه

ابوسلیمان دارانی از عرفای نامی قرن ۲ و ۳ هجری است که البته زندگی او به روشنی مشخص نیست، به جز شرح مختصری از زندگی و سخنان پراکنده از او در کتب تراجم و احوال و رجال هیچ گونه مدرک مستقلی به عربی و فارسی در مورد او وجود ندارد، به علاوه از وی کتابی در دست نیست که نظریاتش در آن بیان شده باشد. چنانکه اهل نوشتن کتاب نبوده و هیچ یک از شاگردانش نیز در مورد او کتابی ننوخته اند. در واقع قسمت اعظمی از زندگی او مبهم است، به طوری که نظریات مختلفی درباره محل تولد، مکان فوت، تاریخ وفات و جنبه های مختلف زندگی او وجود دارد. براساس طبقه بندی صاحبان کتاب های تراجم، ابوسلیمان در ردیف متقدمین تصوف به شمار می آید. همچنین وی از جمله صوفیانی است که آرا و سخنانش مورد توجه مولفان صوفی صاحب کتاب بوده است؛ از جمله محی الدین بن عربی و دیگران که سخنانی از وی آورده اند. او در مرحله آغازین تصوف قرار دارد و می توان او را از پایه گذاران تصوف اسلامی دانست که در پایه ریزی مبانی تصوف تاثیر بسزایی داشته و بسیاری از صاحب نظران صوفی به سخنان و افکار او استناد کرده اند. محققان در عرفان اسلامی نام ابوسلیمان دارانی را بسیار شنیده و خوانده اند اما در مورد انتساب او به داران چندان اطلاعی ندارند؛ نوشته ذیل جهت آشنایی بیشتر خوانندگان و پژوهندگان عرصه عرفان، با این عارف بزرگ اسلامی است. "از اکابر عرفا و رجال طریقت و مشایخ که در میان این طبقه مسلم خاص و عام و به کثرت فضل و زهد و تقوی معروف است. وفات او را بین سالهای ۲۰۳ و ۲۲۴ نوشته اند. او را به داریا منسوب کرده اند و این نسبت دارانی به داریا برخلاف قیاس است". (دهخدا: ۱۳۷۲، ذیل دارانی) با توجه به تفکرات عرفانی ابوسلیمان و شهرت او در عرفان اسلامی بسیاری از منابع معتبر عرفانی به ذکر تفکرات و سخنان این عارف شهیر پرداخته اند اما این سوال در ذهن بسیاری از محققان بوده است که چرا عطار او را دارایی خوانده و سایر عرفای بزرگ از او با عنوان دارانی یاد کرده اند. عطار او را اهل داریای شام دانسته و دارایی نامیده است در حالیکه پسوند نسبت برای داریا هرگز دارانی نمی شود و این در حالی است که بسیاری از منابع اصلی عرفان، ابوسلیمان را دارانی نامیده اند نه دارایی؛ بی تردید پسوند دارانی از روی اتفاق یا به اشتباه به ابوسلیمان نسبت داده نشده است. در ادامه ذکر می شود که ابوسلیمان دارانی و منسوب به داران اصفهان است که بقعه متبرکه او نیز در این شهر است. از سوی دیگر همانگونه که ذکر شد منابع مهمی در عرفان اسلامی نظیر کشف المحجوب، رساله قشیریه، شرح تعرف، مصباح الهدایه و... ابوسلیمان را به کرات و وضوح دارانی یاد کرده اند و بی تردید پسوند دارانی برای داریا مخالف قیاس است و به طور قطع و یقین باید گفت ارتباطی میان ابوسلیمان و داریای شام نبوده است.

## ابوسلیمان دارانی و ارتباط او با داران اصفهان

بقعه ای متبرکه در شهرداران اصفهان آنگونه که معروف است متعلق به شیخ سلیمان دارانی است که بنای قدیمی بقعه داریای پلان هشت گوش و گنبد بنا از نوع دو پوشش گسسته از کاشی خشت بدون نقش به رنگ آبی آسمانی بوده و کلمه یاالله با خط بنایی و از کاشی سفید و لاجوردی بالای سردر ورودی قرار داشت و مصالح بنا بیشتر از آجر. ورودی مقبره را ایوان ساده کاهگلی تشکیل می دادودر صحن مقبره تعدادی سنگ قبر قدیمی دیده می شد که به پیش از عصر صفوی تعلق داشت. بنای قدیم ویران گشت و اکنون بنای جدید بقعه در حال ساخت است.

طبق وقفنامه های خطی باقیمانده از منته پیش چنین آمده است: - (کلیه اسناد خطی توسط دادگستری شهرستان داران فریدن تایید شده و در اداره اوقاف و امور خیریه فریدن موجود می باشد) - این شیخ بزرگوار جلیل القدر از اخیار و اوتاد و بنده خالص خداوند بوده است و صاحب کشف و کرامات. لهذا فی الجمله از کشف و کرامات آن حضرت که از قراطیس مسقطه و مندرسه مضبوط گردیده و به نظر رسیده است اینکه حضرت شبی مشغول به نماز بود از کثرت عبادت پشت مبارکش کمان گردیده بر سر سجده عبادت خواب بر چشمانش غلبه کرد ملکی آمد فریاد زد: ای ابوسلیمان حجاب های آسمان برداشته شد و عبادت تو را ملکی چند بالا می برند و ملائکه بسیار سر از حجاب ها به در کرده تماشای عبادت تو می کنند.

"رونوشت وقف نامه: وقف کرد حضرت رفعت کیوان منزلت خورشید جاه سلیمان مکان اتابیک نیک بخت صاحب تاج و تخت دنیا والدین بر حضرت واجب التعظیم والاحترام جهت معیشت مجاوران حضرت بر تعمیرات بقعه و مساجد ومدد وسفره درویشان به موجب ذیل وقف کرد تا صواب آن به روح همایون واصل گردد (والله یحب المحسنین والله اعلم بالصواب) مزرعه در حضرت شش جریب از دیم و فاریاب از سنگ تا کلوخ بری و بحری، شرقی و غربی آنچه از زمان قدیم بدو متعلق است به لعنت نامه موکد ساخته. مزرعه پای قلعه شش جریب از دیم و فاریاب از سنگ تا کلوخ شرقی و غربی از آنچه از زمان قدیم بدومتعلق است و به لعنت نامه موکد است. شش دانگ آسیاب با حدودات چهارگانه. مزرعه جوق کدران تمام و کمال از دیم و فاریاب و به لعنت نامه موکد است، به قلم درآمد نسخه حضارمجلس ملک داور. جهت معیشت مجاوران آستانه و مشایخ ومدد سفره درویشان گردد تا ثواب آن به روح صاحب خیران واصل گردد وخورنده آن در هر دو جهان به لعنت یزدان است تا روز قیامت. در سنه هفت صد و ده به قلم درآمد به خط یدالضعیف امیدوار به لطف و رحمت یزدانی شیخ حسن زاهد گیلانی غفرالله ذنوبه و سترالله عیوبه." (میرمحمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۸)

در حاشیه قسمت اول اوراق متصل به وقف نامه سنه ۷۱۰ ذکر شده است همچنین در حاشیه وقف نامه محل چند مهر وجود دارد من جمله محل مهر شاهزاده سلیمان نور مرقد و ملحقات آن از نظر نگارش وخط با سه خط متفاوت نگاشته شده است اتصال این سه برگ به یکدیگر در هنگام انجام تعمیرات لازم جهت جلوگیری از نابودی اوراق توسط اداره کل اوقاف و امور خیریه استان اصفهان صورت پذیرفته است.

از اسناد بازمانده، سندی است. مربوط به شرح نورباران شدن بقعه درسنه ۱۳۱۲ که پس از حمدوثنای خداوندی نویسد: "... برضمیر منیر ذوالعزوالاحترام ازازکیاواغنیابانیا ازذکورواناث وکبیروصغیراهالی داران پوشیده نمانادکه درشب بیست ودویم (چهارشنبه) شهررمضان المبارک در عصرسلطان خاقان بن خاقان ناصرالدین شاه قاجار، آنچه براهل بصیرت ودانش ظاهرگردید، تقریباًسه ساعت ازشب گذشته بوددرحینی که نزول برف به شدت واقع بودوشب عرفه عیدنوروز بودازشرافت وفضیلت شاهزاده شیخ ابوسلیمان نوری ماننددرشاهوارازواج گنبدمتبرکه هویدا شدکه اغلب ناس زایر ملاحظه نمودند و به قدر یک ساعت چنددفعه ظاهرومخفی می شدکه جمعی کثیرازاهالی که درآن شب سعادت یار وازخواب غفلت بیدار بودند مجتمع شدندوبه توبه وانابه وزاری مشغول شدند ... درحاشیه متن، موضوع فوق توسط بزرگانی از شهر تایید شده است مهرهایی که قابل تشخیص است بدین قرار می باشد: میرزا کوچک حسینی، مرتضی قلی خان." (همان: ۱۵۴)

به هر ترتیب آنچه در تذکره ها و تواریخ و تصانیف آمده دلالت بر مقام والای شیخ دارد وهرچند گاهی به اشتباه او را ازاهالی شام می دانندو او را به شهر داریا نسبت می دهند باطل وغیر اصولی است وی دارانی وموجب فخر و مباهات این سرزمین است. البته باید در نظر داشت که در برخی آثار عرفانی از ابوسلیمان و پسرش شیخ سلیمان یاد کرده اند و بقعه مذکور در داران هم به شیخ سلیمان معروف است و هم به ابوسلیمان و این احتمال می رود که بقعه متعلق به شیخ سلیمان پسر ابوسلیمان باشد، اما در هر صورت این بقعه قدیمی از دیر باز مورد احترام مردم این دیار بوده است.

### ذکر ابوسلیمان در کتب عرفانی

آنچه مسلم است در بسیاری از کتب عرفانی از جمله شرح تعرف از ابن عارف بزرگ یاد می شود. قدیم ترین اثر صوفیانه کتاب اللمع فی التصوف تالیف ابونصر سراج توسی است که در سال ۳۷۸ هجری وفات یافته است و نزدیک ترین کتاب به زمان حیات ابوسلیمان دارانی است. مولف ضمن آنکه بسیار به سخنان ابوسلیمان استناد کرده در همه موارد از او با عنوان دارانی یاد کرده است و حتی یک مورد عنوان دارایی دیده نشد.

"گفته اند که با بیزید بسطامی مکاتبه داشته است و از معاصران وی می توان به ابن فرجی و معروف کرخی اشاره کرد؛ گفته اند که ابوسلیمان از معروف کرخی پرسید: از اطاعت کنندگان خدا پرسیدم با چه چیزی قادر به طاعت هستند؟ گفت به راندن

دنیا. این سخن که در کتب صوفی همچون سلمی ذکر شده، نشان دهنده مصاحبت او با معروف کرخی است". (سلمی: ۱۹۶۰، ص ۷۸)

ابوسلیمان همچنین به پایبندی به شریعت، انجام طاعت، ترک معصیت، تداوم ذکر و ادای حق دیگران تاکید می ورزید. در مورد ادای حق دیگران می گوید: هر کس نفقه حج سال از شبهت مال شبهه ناک کند، آنگاه گوید لبیک، اورا گویند لالبیک و لاسعدیک حتی ترد مافی یدیک. او انجام طاعت را وسیله رسیدن به معرفت می داند". (عطار: ۱۳۶۶، ص ۲۷۸)

ترمذی در کتاب ختم الاولیا در رسیدن به خدا از قول ابوسلیمان دارانی تاکید می کند. در این کتاب همچنین بر ترک شهوات از او سخنی نقل شده است که گفت: "کسی که تو را از رفتن به سوی خدا بدون ترک شهوات خبر دهد تصدیق نکن، چگونه کسی که در خدمت هوا و هوس نفس وادار کننده به بدی است، می تواند به خدا برسد". (ترمذی: ۱۳۸۷، ق، ص ۷۳)

جوع و گرسنگی از پررنگ ترین جنبه های زهدی او می باشد که در مورد آن سخن بسیار رانده و سیری را مذمت می کند و احتلام را که نتیجه سیری است، عقوبت می داند، او گرسنگی را باعث نورانی شدن قلب و در واقع طعام حق که فقط به اولیای خاص می خوراند، می داند.

"ابوسلیمان مثل شهوات را به مثل هیزم و گرسنگی را به مثل آتش می داند که هیزم ها به آتش سوزانند و شهوات را به گرسنگی نشانند تا جوع بر نفس مسلط نگردد و شهوت سوخته نگردد، نفس منقاد حق نگردد". (رجایی: ۱۳۴۹، ص ۲۰۷)

در کتب عرفانی برای ابوسلیمان دارانی عنوان عارف و صوفی مکرر به کار رفته است و در سخنان ابوسلیمان نیز این دو مترادف بکار رفته اند. موقعی که ابوسلیمان از صوفی صحبت می کند معنای مثبت آن را در نظر می گیرد، زیرا در عصر وی صوفی نماها وجود ندارند. در مورد صوفی می گوید: قلب صوفی مادام که خدا را می بیند نمی میرد و با دیدن خدا همواره پایدار است. در تعریف متصوف می گوید: متصوف کسی است که بر وی افعالی می رود که جز خدای تعالی نداند و پیوسته با خدا بود چنانکه جز خدای نداند. در اینجا ابوسلیمان، صوفی را در مرتبه عمل و کسی که پیوسته با خداست می بیند. او از عرفا به عنوان اهل معرفت و کسانی که چشم سرشان بسته و چشم دلشان گشاده است، یاد می کند و می گوید: عرفا را در بسترها فتوحاتی است که در نمازشان نیست و دعای آنها غیر دعای مردم دیگر و همتشان غیر از همت دیگران است از آنجایی که از عرفای قرن دوم و سوم است نام صوفی و عارف از همین زمان به وجود آمده است و او برای خواندن اهل سلوک از این واژه ها استفاده می کرده است. در واقع می توانیم بگوییم که واژه های صوفی و عارف و تصوف به معنای رایج و معمول در سخنان او پدیدار گشته است.

"از خویشان وی برادرش داوود بن احمد و فرزندش سلیمان را می توان نام برد. روش ابوسلیمان در تصوف متابعت دقیق از قرآن کریم و سنت بود چنانکه هیچ فکر یا عملی را نمی پذیرفت مگر اینکه با دو شاهد عادل یعنی کتاب و سنت منطبق باشد در ریاضت و کم خوری به جایی رسیده بود که اورا بندارالجابعین لقب داده بودند به گفته او جوع ذخیره ای از خزاین خداوند است و جز به محبان خاص عطا نمی گردد. از او پرسیدند حقیقت معرفت چیست؟ گفت: آن است که مراد جز یکی نبود در دو جهان. از جمله کسانی که از او روایت کرده اند شاگردش احمد بن ابی الحواری و حمید بن هشام و عبدالرحیم بن صالح را می توان نام برد. وی ظاهرا برای استماع حدیث به عراق هم سفر کرده و آنجا اقامت داشته است. در تاریخ وفات او بین ۲۰۴ تا ۲۳۵ اختلاف است. (موسوی بجنوردی، سیدکاظم، ۱۳۷۲: ج ۵، ص ۵۶۴)

برخی منابع انتساب ابوسلیمان به داریا را با شک و تردید بیان کرده اند: "مولد او داریا ست به همین جهت او به دارانی معروف شده است گرچه این نسبت در لغت مخالف قیاس است. برخی نیز گفته اند که اهل واسط عراق بوده است." (همان، ج ۵ ذیل ابوسلیمان)

فریدالدین عطار در تذکره الاولیا گوید: "آن مجرد باطن و ظاهر، آن مسافر غایب و حاضر، آن در ورع و معرفت عامل، آن در صد گونه صفت کامل، آن در دریای دانایی، ابوسلیمان دارائی رحمه الله علیه، یگانه وقت بود و از غایت لطف او را ریحان القلوب گفته اند؛ و در ریاضت صعب و جوع مفرط شانی نیکو داشت چنانکه او را بندار الجایعین گفتندی که هیچ کس از این امت بر جوع آن صبر نتوانست کرد که وی در معرفت و حالات غیوب قلب و آفات عیوب نفس حظی عظیم وافر داشت و او را کلماتی است عالی و اشارتی لطیف و دیگر دارا، دیهی است در دمشق، او از آنجا بود. احمد حواری که مرید او بود گفت: شبی در خلوت نماز می کردم و در آن میانه راحتی عظیم یافتم. دیگر روز با ابوسلیمان گفتم. گفت: ضعیف مردی ای که تو را هنوز خلق در پیش است تا در خلا دیگرگونه ای و در ملا دیگرگونه و در دو جهان هیچ چیز را آن خطر نیست که بنده را از حق تواند باز داشت." (عطار، تصحیح استعلامی، ۱۳۶۶: ۲۰۸)

"شیخ وقت خود و مر طریق حق را مجرد ابوسلیمان دارائی رض عزیز قوم بود و ریحان دلها بود و وی به ریاضت و مجاهدت صعب مخصوص و عالم بود به علم وقت و معرفت آفات نفس و بصیر به کمین های آن و وی را کلام لطیف است اندر معاملات و حفظ قلوب و رعایت جوارح و از وی می آید که می گفت: اذا غلب الرجا علی الخوف فسد الوقت." (هجویری، ابوالحسن: ۱۳۸۲، ص ۱۳۹)

"همچنین می گفت: هر چیزی را زنگاری است و زنگار آینه دل سیر خوردن است و گفت هر کس بسیار خوار باشد عبادت او حلاوت نیابد، از شفقت بر خلق محروم ماند که پندارد همه جهانیان سیر باشند و عبادت بر وی گران شود. همچنین گفته است: ابلیغ الاشیاء فیما بین الله والعبد المحاسبه. خوف را برتر از رجا می دانست و می گفت اگر رجا بر خوف غالب شود وقت عارف آشفته و تباه می گردد. و گفت حصن حصین، نگاهداشت زبان است و مغز عبادت گرسنگی است و دوستی دنیا سر همه خطاهاست. هر که پند دهنده می خواهد گو در اختلاف شب و روز نگیرد. و گفت هر که به صدق از شهوات باز ایستد حق تعالی از آن کریم تر است که او را عذاب کند و آن شهوات را از دل او نبرد." (جامی، تصحیح توحیدی پور، ۱۳۶۶: ۳۸)

ابوسلیمان مقامات را بر سه نوع می دانست: زهد، ورع و رضا و اساس اعمال سالک را نیز بر چهار رکن: خوف، رجا، تخایف و حیا. ابوالفرج بن جوزی از احمد بن ابی الحواری آرد که نیمه شبی ابوسلیمان آماده نماز شد، برخاست و چون دست به آبدان کرد هم بدان حال ماند تا فجر طالع شد وقت اقامه برسید و من برسیدم و ترسیدم که نماز او فوت شود گفتم: الصلوا یرحمک الله. او گفت: لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم. پس گفت ای احمد دست در آبدان کردم و از سر خویش آوازی شنیدم که گفت: گرفتم که ظاهر خویش با آب پاکیزه کردی دل را به چه پاک کنی. از شنودن آواز متفکر بماندم تا آن وقت که گفتم دل را پاک کنم با اندوهان و غمان. و باز احمد می گوید که ابوسلیمان گفت: اگر جمله خلائق گرد آیند که مرا خوار کنند چنانکه خود پیش نفس خویش خوارم در آن درمانند." (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۴۲۵)

یکی دیگر از آثار معتبر عرفان و تصوف رساله قشیری در قرن پنجم تالیف ابوالقاسم قشیری است از اکابر علما و شعرای متصوفه که در ربیع الاول سال ۳۷۶ قمری در ناحیه استوا (قوچان کنونی) متولد گردیده است. این کتاب که توسط دکتر فروزانفر تصحیح شده است سخنان بسیاری از شیخ ابوسلیمان دارائی نقل کرده است که این اثر نیز هرگز از شیخ ابوسلیمان با عنوان دارایی یاد نکرده و موکدا تمامی ذکرها با عنوان دارائی است. در ادامه برخی سخنان ابوسلیمان به نقل از منابع معتبر صوفیه آورده می شود:

### برخی سخنان ابوسلیمان دارائی به نقل از تذکره الاولیا، اللمع فی التصوف و شرح تعرف

سبحان آن خدایی که لطف خود در بی کامی و بی مرادی تعبیه کرده است.

اصل همه چیزها در دنیا و آخرت خوف است از حق تعالی، هرگاه که رجا بر خوف غالب آید دل فساد یابد.

هر چیزی را زنگاری است و زنگار نور دل سیر خوردن است.

گرسنگی کلید آخرت است و سیری کلید دنیا.

هر چیزی را که بینی زیوری است و زیور صدق خشوع است.

رضا آن است که از خدا بهشت نخواهی و از دوزخ پناه نطلبی.

حصن حصین، نگاهداشت زبان است و مغز عبادت گرسنگی است و دوستی دنیا سر همه خطاهاست.

اگر بنده بر هیچ نگرید مگر از وقت آنچه را ضایع کرده از روزگار خویش تا این غایت، او را اندوه تمام است تا وقت مرگ.

"ابوسلیمان دارانی گوید: هیچ چیز مرا از اعمال خویش نیکو نیامدست که من بدان ثواب چشم داشته ام از خدای." (فروزانفر: ۱۳۴۵، ص ۱۵۲)

ورع اول زهد است چنانکه قناعت طرفی است از رضا. (همان ۱۶۷)

صوف علامتی است از علامت های زهد، نباید کسی که صوفی اندر پوشد قیمت آن سه درم، اندر دلش رغبت صوفی بود که پنج درم ارزد. (همان ۱۷۷)

زهد دست برداشتن است از آنچه تو را از خدای مشغول دارد. (همان ۱۷۸)

خوف از هیچ دل مفارقت نکند مگر که آن دل ویران شود. (همان ۱۹۲)

اگر همه مردمان گرد آیند تا مرا خوار کنند بر این جملت که من خویشتن خوار کرده ام نتوانند. (همان ۲۱۸)

هر که خویشتن را هیچ قیمت داند حلاوت خدمت نیابد. (همان ۲۲۱)

یکی از مریدان را گفت: راه آخرت بسیار است و پیر تو بسیار راه داند از آن مگر این توکل مبارک که من از آن هیچ بوی ندارم. (همان ۲۵۴)

والله که ما بر آنکه دوست داریم صبر نمی کنیم بر آنک کراهیت داریم صبر چگونه کنیم. (همان ۲۷۹)

چون بنده مخلص شود ریا و وسواس از وی بریده شود به یکبار. (همان ۳۲۶)

خدای تعالی گوید بنده من شرم نداری که عیب های تو که بر مردم بود فراموش کردم و موضعها که اندر زمین گناه کردی آن بقعه فراموش گردانیدم و زلت های تو از ام الکتاب محو کردم و روز قیامت اندر شمار با تو استقصا نکنم. (همان ۳۳۶)

عارف را اندر بستر فتوح ها بود که اندر نماز وی را نبود. (همان ۵۴۸)

ابوسلیمان را پرسیدند از سماع گفت: دو از یکی دوست تر دارم. (همان ۶۰۳)

ابوسلیمان را به خواب دیدند گفتند خدای تعالی با تو چه کرد گفت بیامزید و رحمت کرد و بر من هیچ چیز نبود زیان کار تر از اشارت مردمان. (همان ۷۱۸)

ابوسلیمان دارانی می گفت: فقیر را نشاید در نظافت جامه بیشتر کوشد تا در نظافت قلب. (زرین کوب: ۱۳۶۹، ص ۱۵۹)

"ابوسلیمان گفت: یارب تو مرا در جایگاهم طلب می کنی و من تو را به توحید می خوانم و زمانی که مرا به گناهانم می خوانی من تو را به کرم می خوانم و اگر مرا از اهل آتش قرار دهی اهل آتش را از محبتم نسبت به تو خبر می دهم." (اصفهانی: ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۲۵۵)

"احمد بن ابی الحواری گفت که: آرزو کردم ابوسلیمان دارانی را در خواب ببینم تا آنکه بعد از یک سال او را در خواب دیدم و گفتم ای معلم حق تعالی با تو چه کرد؟ گفت: ای احمد وقتی از باب صغیر آمدم دیدم شتری از درمنه. پس من یک چوب از آن کردم. نمی دانم با آن خلال کردم یا نه. الحال مدت یک سال است که مبتلا به حساب آن هستم." (فروزانفر: ۱۳۴۵، ص ۷۱۸)

"ابوسلیمان گوید: به مکه مردی دیدم هیچ چیز نخوردی الا آب زمزم. روزی چند بگذشت. گفتم اگر این آب زمزم فروشود چه خوری؟ گفت برخاست و بوسه بر سر من داد و گفت: جزاک الله خیرا. مرا راه نمودی که من چندین گاه بود تا زمزم را همی پرستیدم و برفت." (همان، ص ۲۵۳)

"احمد بن ابی الحواری گوید که: ابوسلیمان نیمه شبی آمادگی نماز را برخاست و چون دست در آبدان کرد هم بدانحال بماند تا وقت اقامه برسید و من ترسیدم که نماز او فوت شود گفتم الصلواه یرحمک الله. او گفت لاحول ولاقوه الا بالله العلی العظیم پس گفت ای احمد دست در آبدان کردم و از سر خویش آوازی شنیدم که گفت گرفتم که ظاهر خویش به آب پاکیزه کردی دل را به چه پاکیزه کنی. از شنودن آواز متفکر بماندم تا آن وقت که گفتم دل را پاک کنم با اندوهان و غمان." (دهخدا: ۱۳۷۲، ذیل ابوسلیمان دارانی)

"ابوسلیمان دارانی گوید: اندر بهشت صحراهاست چون ذاکر به ذکر مشغول شود فریشتگان درخت ها همی کارند، بود که فریشته بایستد وی را گویند چرا ایستادی گوید آن کس که برای او همی کشتم بایستاد." (فروزانفر: ۱۳۴۵، ص ۳۵۲)

"احمد بن ابی الحواری گوید با ابوسلیمان دارانی پیر خویش به حج می رفتم در راه آب جامه که با ما بود گم شد ابوسلیمان را گفتم آب جامه گم کردم و بی آب ماندیم ابوسلیمان گفت: یا راد الضاله و یا هادی من الضالاه اردد علینا الضاله در این بود که یکی آواز داد که این آب جامه ی کیست که افتاده است؟ گفتم من. باز گرفتیم. (همان، ص ۶۸۳) در شرح تعرف در باب دوم با عنوان جماعتی از مردان صوفی آورده: ابوسلیمان وابنه سلیمان. (فروزانفر ۱۳۴۵ ص ۴۷). حکایت زیر نیز درباره شیخ سلیمان دارانی است: آورده اند که وقتی مردی به مهمان نزد سلیمان دارانی آمد. سلیمان آنچه داشت از نان خشک و نمک در پیش او نهاد و برسبیل اعتذار این بر زبان می راند:

گفتم که چو ناگه آمدی عیب مگیر چشم تر و نان خشک و روی تازه مهمان چون نان بدید گفت: کاجکی با این نان پاره پنیر بود. سلیمان برخاست و به بازار رفت و ردا به گرو کرد و پنیر بیاورد. مهمان چون نان بخورد گفت: الحمدلله که خداوند عزوجل ما را بر آنچه قسمت کرده بود قناعت داد است و خرسند گردانیده. سلیمان گفت: اگر به داده خدای خرسند بودی ردای من به گرو نرفتی." (عوفی: ۱۳۶۳، ص ۲۸۳)

## نتیجه

باید گفت شخصیت ابوسلیمان دارانی تحت تاثیر تصوف قرن دوم و سوم بوده و نمونه اصیلی از تصوف دوره اولیه است که تاکید بر شریعت و زهدورزی داشته است. بطور کلی از عرفا و صوفیان متقدم به حساب می آید که نظریاتش از جانب صوفیان و عرفای پس از خود بارها بکار رفته و تکرار شده است.

ابونصر سراج، ابوالحسن هجویری، ابوالقاسم قشیری، مستملی بخاری و بسیاری از مولفان و مصنفان بزرگ کتب عرفانی که بیشتر آنان ایرانی هستند به سخنان ابوسلیمان استناد کرده اند. در محل تولد و وفات و جزییات زندگی این عارف اختلاف هست و پسوند دارانی با زادگاه او که داریا نقل کرده اند ناسازگار و مخالف قیاس است. بقیه ای متبرکه از زمان های دور در شهر داران اصفهان است که به احتمال زیاد متعلق به ابوسلیمان دارانی و یا فرزندش شیخ سلیمان می باشد و دارای وقف نامه است.

## منابع و مأخذ

۱. ابوالحسن هجویری، ۱۳۸۲، کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، انتشارات طهوری، چاپ نهم، تهران
۲. ابونصر سراج، ۱۳۸۱، اللمع فی التصوف، ترجمه دکتر مهدی محبتی، تصحیح رینولد آلن نیکلسون، انتشارات اساطیر تهران.
۳. احمدعلی رجایی، ۱۳۴۹، خلاصه شرح تعرف، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
۴. اصفهانی، ابونعیم، ۱۳۸۷ ق، حلیه الاولیا و طبقات الاصفیا، ج ۹، انتشارات دارالفکر، بیروت.
۵. ترمذی، محمدبن علی بن الحسن، ۱۳۸۷ ق، ختم الاولیا، تحقیق عثمان اسماعیل یحیی، مطبعه الکاتولیکیه، بیروت.
۶. توحیدی پور، مهدی، ۱۳۶۶، نفحات الانس من حضرات القدس جامی، تهران کتابفروشی محمودی.
۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۸. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۹، ارزش میراث صوفیه، چاپ ششم، تهران انتشارات امیرکبیر.
۹. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۲، تاریخ ایران بعدازاسلام، تهران، انتشارات علمی.
۱۰. سلمی نیشابوری، عبدالرحمن، ۱۹۶۰ م، طبقات الصوفیه، هلند.
۱۱. عطار، ۱۳۶۶، تذکره الاولیا، تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوار.
۱۲. عوفی، سدیدالدین، ۱۳۸۲، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، به کوشش دکتر جعفر شعار، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
۱۳. فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۴۵، ترجمه رساله قشیریه، انتشارات بنگاه و نشر ترجمه، تهران.
۱۴. موسوی بجنوردی، سیدکاظم، ۱۳۷۲، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ناشر مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
۱۵. میرمحمدی، حمیدرضا، ۱۳۸۰، دیباچه ای بر جغرافیای تاریخی فریدن، چاپ نور.

# Sheikh Abu Sulayman the Great Man in Islamic Mysticism

Hossein Mohammad Salehi Darani

*Phd in Persian language and literature professor of Azad university fereydan*

---

## Abstract

Due to the high position of sheikh abu sulayman owners in the field of Islamic knowledge. discussing the topic of owners the abu solayman sometimes writers and researchers. In this study further to this issue is that all the resources or the vast majority of Islamic mysticism abu sulayman,s owners have called. One of the resources that colled him Tazkerat-ol Attars. More credible sources such as tariffs, dissertation, Kashfal-Mahjub,Mesbaholhedayeh and the owners have colled abusolayman. Aref sharif pious monument has long been of interest to people in Isfahan city Daran Fereydan owners and certainly not from abusolayman Daria dinner but belongs to iran and extensions in the never owners not.

**Keywords:** abusolayman owners, curators, daria, monument abusolayman, Daran, mysticism.

---